

نگرشی به جامعه‌شناختی گرگان



سید حسین میرکاظمی

سه دهه برای مردم گرگان، یک نام، شرح آرزومندی بود. نویسندگان، پژوهشگران با کالبدشکافی ضرورت نیاز منطقه، حلاوت طرحی نو را دهان به دهان کردند. سیاستمداران، آرمان را با وعده و تعهد پی‌گیر شدند. سعی و انگیزه مقبول افتاد. گرگان و اقمارش در سال ۱۳۷۸ استان گلستان به مرکزیت گرگان شناخته شد. مردم در ابعاد بیان احساس و تأمین آرزومندی، سزاوارانه جشن نابی را آذین بستند. نام نامی استان گلستان، آغازی به تراز ورق خوردنی از تاریخ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منطقه و توسعه‌اش قلمداد گردید. پارچه‌ای در فراز خیابان اصلی شهر، سطری داشت و در وزش باد، حرکتش پر معنا می‌نمود: «همت کنیم استان گلستان را گلستان کنیم». این گونه قلمداد و گلستان خواهی، تأملی برای سعی توسعه یا پدیده رشد ناموزون و کم‌رشدی رقم می‌خورد و لاجرم قرین سیاست‌گذاری و اندیشه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود. در این فرایند می‌باید تجزیه و تحلیل‌ها می‌شد و با شناخت علمی و اجتماعی مرحله به مرحله سیاست توسعه به عمل در می‌آمد. همین امر ضرورتی بود که پژوهش در گستره انسانی و مادی منطقه افزایش یابد تا تنها نمای نام، زینت بخش و مانور کلان‌بینی، سهمش نباشد.

پس نقطه عزیمت بحث را در تبیین جامعه‌شناختی توسعه قرار می‌دهیم. مراد از توسعه چیست؟ پژوهشگران قرن نوزدهم و علمای علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان «توسعه» را در بیان تاریخ انسان به کار می‌بردند. دو اصطلاح development «توسعه» و progress «پیشرفت» به صورت مترادف به کار برده شده است. در قرن بیستم اصطلاحات پیشرفت و توسعه از کلام جامعه‌شناسی حذف شد و social change «تغییر اجتماعی» جایگزین گردیده است. اکنون در علوم اجتماعی دو برداشت از تغییر اجتماعی وجود دارد:

۱- به مفهوم وسیع ۲- به معنی محدود

تغییر اجتماعی به مفهوم وسیع کلمه، تقریباً همان معنی اصطلاح توسعه را دارد. توسعه development گرچه از بیان جامعه‌شناسی افتاده، اما مشخصاً از بین نرفته است. بلکه جای جدیدی در اقتصاد «توسعه اقتصادی» و «کنش‌های اجتماعی» پیدا کرده است. امروزه اصطلاح کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته و در حال توسعه، زیاد به کار برده می‌شود. استنتاج از واژه توسعه، تنها به رشد اقتصاد ختم نمی‌شود، بلکه توسعه آموزش و پرورش، خدمات پزشکی، ارتباطات عمومی و رفاه اجتماعی را شامل می‌گردد. به عبارت دیگر گفته شود «توسعه» را نباید منحصر به توسعه اقتصادی دانست. آشکار است که توسعه اقتصادی کار پایه هر پیشرفتی است اما خود وسیله‌ای برای رسیدن به دموکراسی و رشد فرهنگ و اعتدالی معنوی می‌باشد. بنابراین اصطلاح «توسعه» بهبود شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را بیان می‌کند که به منظور دستیابی به این هدف‌ها، طرح‌هایی به مرحله اجرا در می‌آید. گفتنی است در برنامه توسعه نمی‌توان کاملاً آینده جامعه را کنترل کرد، چرا که نیازهای تازه‌ای پیوسته پدیدار می‌شود و برآوردن این نیازهای جدید، خود برنامه‌نویسی می‌طلبد. دانش ما اجازه پیش‌گویی را درباره‌ی نتایج اجتماعی توسعه نمی‌دهد.

با این ملاحظات درباره «توسعه» اینک به احوال درونی شهر گرگان و استان گلستان که زاینده توسعه‌ناآموزان امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استرآباد دیروز است، پرداخته می‌شود. از خود می‌پرسیم پدر بزرگ‌ها چه نوع شهری را برای ما به ارث گذاشته‌اند؟ و ما زندگان به فرزندان و نوه‌های خود چه شهری و استانی را تحویل خواهیم داد؟ شهر و منطقه گرگان به چه انگیزه‌هایی آسیب‌پذیر و آسیب دیده و کدام مجموعه عامل، توسعه قانونمندش را ناهماهنگ کرده است؟ و سرانجام چه معیارهای زندگی بهتری را فراهم آید تا تضاد و فقر را منهای ابعاد احساسی شعار و جاه‌طلبی حل شود.

خردگرایی نسبت به دغدغه چنین اندیشه‌ورزی‌هایی در قالب پرسش، حکم می‌دارد که زمینه و بستر تاریخ معاصر گرگان و مناطق وابسته به آن را، مطالعه و مروری در فرصت یک مقاله شود. گذشته همواره مناتی برای حال و تدوین برنامه آینده است.

تصویر نه چندان قدیم، در واقع قبل از گردش دو نسل، درست ۱۱۶ سال پیش، استرآباد را از زبان محمدعلی قورخانچی «صولت نظام» در کتاب «نخبه سیفیه» این چنین خوانده‌ایم: «محیط شهر استرآباد دارای برج و بارویی محکم و خندقی عمیق بوده که رفته رفته برج و باروها در بعضی جاها خراب و خندق‌ها منهدم و آثار قدمتش معلوم است. چهار دروازه خراب دارد: دروازه بسطام، دروازه فوجرد، دروازه مازندران و دروازه چهل دختر. شهر استرآباد منقسم به سه محله نعلبندان، میدان و سبزه مشهد و هر محله مرکب از چند گذر. دو رشته قنات در خارج شهر است. یکی آب سرخواجه که معروف به چهل دختر است و دیگری رشته قناتی است که از وسط شهر می‌آید و متعلق به محله سرچشمه می‌باشد. شهر استرآباد تقریباً دارای پانصد باب دکان متفرق است. تجار استرآباد اغلب با یموت مبادله و

معاوضه جنسی می نمایند. قند و چای، تنباکو، شالی، برنج، بعضی قماش روسی می دهند و در عوض گندم، جو، کره، نمک، اسب، آقاری، قالیچه، خورجین، گلیم می گیرند و بعد خودشان به اقتضای صرفه ی تجاری، هر کجا مقتضی دانند، می فرستند. یا اغلب از دهات و رعایا هم معاوضه دارند. شالی، پنبه و کنجد پیش خرید کرده، جنس و غیره عوض می دهند. بلوکات استرآباد به هفت بلوک و نیم تقسیم شده است: شاهکون و ساورین، استرآبادرستاق، سدن رستاق، انزان، دهات ملک، کتول و فندر سک. جمعیت کلیه بلوکات قصبات و نواحی از سی هزار متجاوز است و سکنه شهر استرآباد ۸۱۷۶ نفر. تصویر آرامش بخش و دلپذیری بود که در عینیت زندگی و ذهنیت مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها وجود داشت و لاجرم آن را برای نوه های خود که ما هستیم، به عنوان یادمان گرامی نقل کرده اند. این تصویر را با جنگل استرآباد کامل می کردند. «کوه ها و تپه های نزدیک شهر مستور از درخت و جنگل انبوه بود.» دوران کودکی ما که اکنون بابا بزرگ شده ایم با همین تصویر ذهنی و عینی طی شد. هنوز توسعه یابی و تحولی در کار نبود که نه تنها نمای شهر، بلکه احوال درونی استرآباد را دگرگون کند. استرآباد روی لقمه زمینی محصور در باغ ها و جنگل، بنا بود با اقتصاد پایاپای کالایی و تجاری، منهای گردش و رونق کامل پول و به عنوان مرکزیتی اداری و سیاسی. هفت و نیم بلوک و دهات تابعه آن. گذران در عصر گاو و خیش با حصار پرچینی. روستایی ها، پرچین قریه را آخرین مرز دنیای موجود می دانستند، نه در ارتباط تنگاتنگ با استرآباد بل گرفتار در شبکه روابط ارباب و رعیتی و با اقتصاد خود معیشتی. رعیت در هر ده به گونه جمعی با مالکان در ارتباط بود. کدخدا منصوب مالک، نقش واسطه و نیز اداره رعیت ده را بر عهده داشت تا به روشی کدخدامنشانه کار بهره کشی از رعایا را سامان دهد. رعایا تا آخر عمر در همان روستایی که زاده می شدند، با اقتصاد خودکفا زندگی می کردند و غالباً جز به دهات نزدیک به جایی نمی رفتند. اهالی هر قریه بیشتر نیازمندی های خود را در همان روستا فراهم می کردند و نیاز چندانی به محصولات و مصنوعات دیگران نداشتند و نابرابری چندانی میان اهالی ده دیده نمی شد. بدین سان استرآباد در حصار خود بود و بلوکات و دهات آن، سیر در دنیای جداگانه خود را داشتند. اگر خواسته شود خط ربطی ترسیم گردد، می توان بیان کرد این استرآباد بود که فارغ از مهاجرپذیری، مرئی و نامرئی کولباره ی سفر اقتصادی بلوکات و دهات خود بود.

توسعه و پیشرفت در این محدودیت و عصری که هنوز صدای چرخ دنده های عظیم صنعت به گوش نرسیده، و هرم ماشین بخار در فضای ایران منتشر نشده بود، معنایی نداشت. مصلحان جامعه استرآباد آن روزگار، به آن حد توانایی نداشتند برای آن چه در آینده در استرآباد و بلوکات آن روی خواهد داد، خود را مسئول بدانند. درست به عکس آن چه امروز هر فرد روشن بینی، فروتنانه نسبت به گذشته این جامعه و نیز اخلاقاً در برابر آینده ی استان گلستان و مرکزش گرگان، از هم اکنون خود را مسئول می داند و می خواهد ما و

شما و دیگران را وادار کند تا نسبت به آینده جامعه گرگان بیدار و هوشیار باشیم و زندگی نواده‌های مان آسوده‌تر شود. استرآباد در بیستم شهریور ۱۳۱۶ شمسی به نام «گرگان» نامیده شد.^۱ همان موضوعیتی که امروزه به نام روز گرگان نامیده شده است. در این حال و هوا، در جهان قرن ۱۸ و ۱۹ چه حادث گردید؟ ایران سرزمینی کهن سال از سیاره زمین، نمی توانست از آن چه دنیا را لرزانده بود، بی نصیب باشد. باد وقتی در باغ بوزد، اگر نه یکسان شاخه‌ها را تکان ندهد، عبورش درختان را لمس خواهند کرد.

«شهر» زاییده بسط صنعت و تجارت است و در جهان غرب در قرن یازدهم و دوازدهم آزاد شد. البته آزادی «شهر»ها با رضایت فئودال‌ها ممکن نشد. از این جهت عموماً در اثر شورش و خونریزی‌ها صورت گرفت. یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گوید: «هوای شهر انسان را آزاد می‌کند». رفته‌رفته تغییرات بزرگ صنعت و تجارت و سرمایه ناشی از آن و پیدایش



نقشه استرآباد در دوره قاجار

سرمایه‌داری صنعتی، میان شهر و ده از جهت طرز زندگی و ساختار، اختلاف پدید آورد.

در قرن هجدهم چرخ عظیم صنعت، حرکتش را شروع کرد. کارخانه‌ها و محصولات زیاد تولید دستی و ماشین بخار و رژه‌ای بی‌پایان از اختراعات و ابداعات بشری، چرخ را به سرعت واداشت. تحول بزرگی در حوزه علوم به وجود آمد و از قرن مذکور جمعیت بیشتر گردید.

نتیجه مستقیم انقلاب صنعتی و ترقی اقتصاد سرمایه‌داری، ظهور شهرهای متعدد و تازه و توسعه‌یابی شهرهای کهن و پیشرفت شرنشینی بود که نخست در کشورهای باختر زمین پیدا شد، سپس از پی رواج صنعت و بسط این شیوه، اقتصاد به سرزمین‌های توسعه

نیافته راه جست. در قرن نوزدهم، بسط و توسعه دانش و فن و فعالیت علمی بشری دامنه وسیع و بی‌سابقه‌ای یافت و بر جامعه سیاره بشری و کشورهای گیتی اثری بنیانی گذاشت. به فوریت در نظر داشته باشیم که بارزترین سیمای توسعه طلبی اقتصاد سرمایه داری، یعنی استعمار، دقیقاً همه شرایط را فراهم آورد تا کشورهای غیر صنعتی و سنتی نتواند تحول خود را به مرحله یک اقتصاد و اجتماع متعادل نوین به تحقق برسانند.

دروازه‌ی مرز و بوم ایران که پس از مشروطیت به روی غرب صنعتی و غرب گشوده شده بود، پس از تماس با غرب و قدرت‌های بزرگ، برای ما در سایه وجود تکنسین‌ها و سرمایه، جاده، راه‌آهن، بنادر، بناهای اداری و کارخانجات احداث کردند. شروع به استخراج معادن

۱ - قابل تأمل و گفتنی است که: در صفحه‌ی ۱۰۸ دفتر روزنامه تجارت‌خانه‌ی حاجی شعبان علی برادران استرآباد، در تاریخ ششم فروردین ۱۳۱۲، نام استرآباد خط خورده و تبدیل به گرگان شده و برمی‌آید در دفاتر سیاسی تجارت‌خانه‌ها، تغییر استرآباد به گرگان از سال ۱۳۱۲ سندیت شده است.

نفت کردند و موسسات به وجود آوردند. بنیان شهرها نهاده شد. گفتنی است در تنگاتنگی این تحول وارداتی، مردم از عوالم زندگی نوین دور و جدا زیست می کردند. رژیم پهلوی اول با کمک غرب خود را در تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی موفق می دید، در حالی که تمدن اروپایی با محسنات و مزایا و مضار تمدنی اش به زور و جبر تحمیل شده بود و در اکثر موارد به جز فشار و ستم و اخذ مالیات و غصب زمین ها و حذف هویت فرهنگی و غیره محتوای دیگری نداشت. طوری که از سلطان قدر قدرت و صاحب تاج و تخت پهلوی اول، ملاک و بزرگ مالک ایران ساخت. در زمینه علم و فن و تکامل اندیشه در ایران که از این رهگذر چراغ تمدن غرب روشن شده بود:

قوت افرونگ از علم و فن است
از همین آتش چراغش روشن است
گفته شود پس از آشنایی با فرهنگ غرب در دوران صفویه و به ویژه پس از جنبش مشروطیت، سودمندی اندیشه منطقی برای سعادت زمینی و پیشرفت دانش و فن، پدیده ای برخاسته از تحولی تاریخی و فرهنگی در درون جامعه ایرانی نبود، بلکه در تماس و آشنایی با تحولات غرب توسط روشنفکران اصلاح طلب به سوغات رسیده بود.

گرگان صاحب فلکه مدور و چند تخیابان شد. خانه ها تخریب گردید. ساختمان های دیوان سالاری بنا شد. واحدهای قشونی و اداری نظامی با ساختمان های شهربانی و دادگستری و پادگانی مستقر یافت. منزلی از توسعه و منظر و نمایی از مولود تازه ی «شهر» می نمود.

در دهات تابعه اش نیز روابط اجتماعی که می توان آن را فئودالی دانست، دهقان را در ده نگه می داشت. مالک نوعی نقش پدری به عهده داشت. البته به شرط آن که دهقان رام و آرام باشد. هنگام فقر و تنگدستی می توانست مختصری تأمین داشته باشد. درهای ده بسته بود و حرکتی از مهاجرت روستایی به گرگان نبود. گرگان با آرامی در مرزهای مشخص خود با برج و خندق باقی از استرآباد کهن، باغ ها و جنگل آسوده بود و فقط سیما و احوال درونی اش قدری دگرگونی پذیرفته بود. در دروازه های شهر نیز به روی مهاجر قفل بود.

در این جا توجه داده شود در کشورهای اروپای غربی که صنعتی شده اند، روند شهرگرایی با مهاجرت افراد از مناطق روستایی به شهرها همراه بود و سبب تقلیل جمعیت مناطق روستایی گردید. اما پدیده مهاجرت، این مهم، قابل توجه برنامه ریزان پهلوی اول و لاجرم در سطح منطقه گرگان با دهات دور و نزدیک و اقماری اش که در توسعه امر خطیری است، واقع نشد و نسبت به آینده آن مسئولیتی احساس نکردند. در این شرایط صدای پای مهاجران و افزایش جمعیت دهات به گوش شهر گرگان نرسید که چگونه در روزگار آتی نیازهای توسعه و رشد در آن، مستقیماً تحت تأثیر جامعه روستایی و تحرک مکانی و فعالیتش قرار خواهد گرفت. پس از پایان جنگ جهانی دوم معلوم شد در جهان، گروه کوچکی از کشورها که ثروتمند و غنی هستند، در میان توده وسیعی از کشورهای فقیر محاصره شده اند. سرانجام غربی ها در راه هوشیاری و آگاهی گام نهادند و با غارت ثروت اولیه کشورهای فقیر و وابسته، برای

صنایع خود بازارهای فروش سودآور فراهم کردند. و در کشورهای استعمارزده به خاطر نیروی کار ارزان صناعی به سرمایه‌داران بین‌المللی دایر شد. در ایران دوره پهلوی دوم، صنعتی شدن بیشتر از زاویه مصرف نمایان گردید تا از زاویه تولید. ضعف در صنعت تولیدی نه مونتاز، مشخصه مشهور کشور بود. رستو Rostow در کتاب مراحل رشد اقتصادی می‌گوید: «صنعتی نمی‌تواند به تنهایی امر صنعتی شدن کشوری را به تحقق برساند، مفهوم صنعتی شدن مجموعه ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.» شهرهای ایران منهای مفهوم صنعتی شدن، پس از طی یک دوره توسعه صنعت، وارد مرحله افزایش تند و سریع جمعیت شدند.

شمار جمعیت شهرستان گرگان در سال ۱۳۳۵ شمسی به ۱۸۹۲۴۷ نفر رسید و نسبت به نفوس شهرستان استرآباد پس از طی ۶۰ سال، ۵ برابر شد. در بطن و بالقوه و بالفعل رشد جمعیت، توسعه می‌جنبید. چنین توسعه متولد گردید. به سیمای شهر شکل نوینی بخشید. لمپاها خاموش شدند، تیرهای چوبین برق نصب گردید، روشنایی برق چشم‌گرگانی‌ها را خیره کرد. محصولات رفاهی برقی وارد بازار شد. آسفالت شد. شبکه ارتباطات آمد. گرگان در این فرصت، در فاصل جنگل و دشت لمیده بود. دست و پای دراز نکرده بود. ما بین رشد جمعیت، پدیده مهاجرت و رشد توسعه گرگان مبادیتی احساس نمی‌شد. هنوز پدیده مهاجرت روستایی مسائل بسیار جدی به بار نیاورده بود و لاجرم توسعه شهر، در کوبش موج جمعیت الوان، خفه و درهم شکسته نبود. رشد شتابان جمعیت روستایی از دهه ۱۳۳۰ شمسی در نتیجه مبارزه با مالاریا و امراض دیگر آغاز شد. ماشینی شدن کشاورزی و ترویج ماشینی کردن کشاورزی از طریق بنگاه توسعه ماشین‌های کشاورزی که در سال ۱۳۳۰ شمسی تأسیس شده بود، خود آغاز سر فصل دیگری گردید.

در کتاب اقتصاد گرگان و گنبد و دشت می‌خوانیم: «شرایط اقتصاد بعد از جنگ دوم، باعث شد کمپانی‌های سازنده ماشین آلات کشاورزی با تسهیلات فراوان بازار این ناحیه را تسخیر کنند و مصنوعات ماشین خود را بفروش رسانند. رقابت سازندگان ماشین آلات و تلاش سرمایه‌داران محلی و غیر محلی، سبب گردید که زمین‌های بکر و اراضی حاصلخیز زیر کشت رود. تأسیس سازمان‌های زراعی و به موازات جهشی که در مزارع و روستاها ایجاد شد، صنایع وابسته به کشاورزی نیز در شهرها گسترش یافت و کارخانجات پنبه پاک‌کنی، روغن کشی و آرد سازی، احداث گردید و به همین منوال شبکه بانکداری توسعه یافت و معاملات پولی نضج گرفت. اما در این اقتصاد متحول نظامی وجود نداشت و سرمایه‌گذاری طبق یک برنامه صحیح و حساب شده عمل نمی‌شد و اساساً برنامه‌ای در کار نبود. مردمی که آگاهی اقتصادی نداشتند، سرمایه‌گذاری می‌کردند. بدون اینکه بدانند نتیجه فعالیت آن چیست و بازده کارشان چگونه است؟»

نویسنده کتاب می‌افزاید: «یورش زمین‌خواران وابسته به رژیم، والاحضرت‌ها، والاگه‌رها

با اعوان و انصار خود، گروه تاراجگری بودند. شخصیت‌های سیاسی و نظامی و افسران بازنشسته، کشاورز و صاحب زمین شدند. زمین دارهای بزرگ، کوچک ترها را له و نابود کردند. رژیم در خدمت سرمایه داری بین‌المللی بود.»

با بودن این اطلاعات در شرایط تجاری شدن کشاورزی در ایران، مالکان در حول و حوش ملک خود سکونت داشتند. با این حال مالکان غایب از زمین نیز کم نبودند. ملاکان برای جمع‌آوری عایدات خود، مباشرینی را به کار می‌گماردند.

دگرگونی در کم و کیف اقتصاد شهری گرگان مالا در پیدایش دگرگونی در بخش روستاها انعکاس یافت. در این اوضاع، چهره روستاها و شیوه زندگی و روابط اجتماعی روستائینان قدم به قدم تغییر یافت. درهای روستاها به ویژه روستاهای نزدیک به شهر، نیمه باز و گشوده شد. روستاهای گرگان رفته رفته از خودکفایی نسبی بیرون آمدند و وابسته به گرگان شدند. آمد و رفت میان روستاها و شهر فزونی گرفت. عصر گاو و خیش نیمه‌جان شد. عصر تراکتور و ماشین در روستا فرا رسید. سرعت و جاده ماشین رو آمد. پایه‌های پرچین روستاهای گرگان لق و کنده شد. روستایی دانست پرچین حصار دهکده‌اش، آخرین مرز دنیاست. یکی از نتایج ماشینی شدن کشاورزی، در اشتغال و مهاجرت از روستا به شهر بود. و این نکته هم گفتنی است: پولی شدن مبادلات اجتماعی سبب شد که دیگر دهقان مانند گذشته وابستگی شخصی خود را نسبت به ارباب با نرمش نپذیرد. اقتصاد تازه، حقایقی برای آنها روشن کرد.

گرگان در این سیر با تنش، یکی از قطب‌های مهم کشاورزی کشور به شمار آمد. سال ۱۳۴۱ شمسی آغاز مرحله اول اصلاحات اراضی بود. ابتدا گفته شود اصلاحات اراضی به معنای تغییر شیوه تولید و نظام اجتماعی، این اصیل‌ترین و متداول‌ترین مفهوم اصلاحات اراضی است. اما در ایران اثرات درازمدت اصلاحات اراضی برای اکثریت قاطع روستائیان مثبت نبود. در کتاب داستانی ام «آلامان» به سال ۱۳۵۳ نوشتم: «گندم زارها و کشتزارها که چشمانم را گرفته بود و ظالمانه در روز ورود به روستا غبطه خوردم، خاصیت و صفایی برای اهل ده‌ام نداشتند. از آن دم کلفت‌ها بود که دندانی ریخته، باز هم پر اشتهایند. و عجب جنگال تیزی دارند آخر عمری. دهاتی‌ها شاهد باروری زمین‌ها و دست پینه بسته‌شان کوتاه، کوتاه از زمین و آن دست‌های نرم و صاف سربلند و دراز. و من دل‌چرکین و خشمگین از بیدادی. آن‌ها که زمین دارند، آن هم از پوست گاوی، دمش، باز هم زن‌ها جورشان را توی کشت زارها می‌کشند.»

اما با اجرای اصلاحات اراضی به میزان قابل توجهی، مناسبات فئودالی، موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را از دست داد. همه این‌ها به این خاطر بود که مناسبات فئودالی مانع رشد سرمایه داری وابسته بود. با القا در روابط فئودالی، روابط سرمایه داری در رشته‌های تولید کشاورزی گسترش یافت و میدان وسیعی برای رشد سرمایه داری وابسته پیدا شد. در این

شرایط طبیعی است که با القا مناسبات فئودالی، مسائل ارضی و روستایی حل نشود. طی سه مرحله اصلاحات ارضی، دهقانان صاحب نسق، تبدیل به خرده مالک شدند. شیوه عقب مانده تولید کشاورزی ادامه یافت و خوش نشین ها که از ۲۵ درصد جمعیت روستایی افزون بودند، همچنان بدون زمین ماندند. از سوی دیگر شرکت های تعاونی نتوانستند سرمایه تولیدی در اختیار دهقانی که حداکثر دارای چند هکتار زمین شده بود، بگذارند، این دهقان قادر نبود با خشکسالی، آفت و بحران های تولیدی مقابله کند. سلف خرها، میدان دارها، کسبه شهری و صاحبان وسایل نقلیه از همان نخست، استثمار این دهقانان خرده مالک را شروع کردند و پشت سر آن ها بانک ها، این واسطه های سرمایه داری، وارد روستا شدند. در کتاب داستانی «آلمان» در آن سال ها گفتم: «حاصل و برکت خاک، مال شهری بود و شهری که توی ده آمد، دیوار بلند را آورد و بانک را لاجرم ادا و اصول شهرنشینی را، و دهاتی ها دورا دور شاهد باروری و انگار نه آشنا به نگه داری خاک اجدادی و اهل و رسم پروراندن دانه و من، دل چرکین از شهر بی ترحم.»

اقساط زمین، آب بها، از دست دادن درآمدهای فرعی مثل دامداری و صنایع دستی و خانگی، پرداخت بهای گزاف مصنوعات صنعتی، گسترش مصرف در همه زمینه ها و بالاخره سیاست دولت در پایین نگه داشت قیمت محصولات کشاورزی و وارد کردن مواد غذایی و توزیع آن ها با قیمت حمایت شده «سوبسید»، بهای عمده فروشی غلات و دیگر محصولات را مصنوعا پایین نگاه داشت. همه و همه حاصل رنج دهقانان صاحب زمین شده را از دست آن ها بیرون آورد. به فقر و فاقه افزوده شد و امکان معاش از راه کشاورزی برای آن ها سخت گردید. این دهقان به راحتی آماده است برای پایان دادن به همه ی این مشکلات، زمین خود را واگذار کند و بسیاری از دهقانان این راه حل را اضطرا را پذیرفتند. قانونی و غیرقانونی زمین خود را به بهای ناچیز فروختند و به صورت دهقان خوش نشین راهی شهر گرگان



برج و باروی پیرامون شهر استرآباد در دوره قاجار

شدند. باز هم در کتاب داستانی «آلمان» از این روزگار نوشتیم: «مردها از بیکاری روانه شهر به امید عملگی و باربری، غافل از موتورهای سه چرخه و چهارچرخه ژاپنی. و عجب تخم و ترکه ای داشتند این گرسنه ها برای سال های پیری که حکم عصایند و هر خانواده دست کم پنج و شش تا، به امید «هر که دندان دهد، نان دهد» که نانی در بساط نبود. دهاتی ها دل خوش بودند به مأمورین که اغلب آن ها به گلگشت و تماشا می آمدند با ماشین جیب و کیفی پر از کاغذ مارک دار، مداد جوهری، کاربن و قلنبه گویی و خروارها وعده و وعید.»

و طرح های تبلیغاتی و تلویزیونی «بازگشت به روستا» برای برگرداندن مهاجران، نمایش تفریحی بیش نبود. مهاجران روستایی عمدتاً جذب فعالیت های خانه سازی و ساختمانی شدند. رشد ناموزون گرگان که بخش خدمات آن گروه بالنسبه زیادی از جمعیت فعال مهاجر را در بر می گرفت، آغاز شد. بغوریت تذکر داده شود در امر توسعه یابی گرگان، مهاجرت روستاییان از روستاهای دور و نزدیک، مساله ای که هیچ گاه در نظر گرفته نشده بود.

در کتاب اقتصاد گرگان و گنبد و دشت آمده است: «در فاصله سال های (۴۵-۱۳۳۵)، ۸۶ درصد رشد جمعیت به چشم می خورد. چنان که ۳۶ درصد افزایش جمعیت را بر مبنای نرخ رشد جمعیت در کل کشور به علت تولد باشد، ۵۰ درصد این افزایش را در نتیجه تحرک جمعیت بیشتر از نواحی شرقی کشور مانند زابلستان، بلوچستان، کاشمر، قوچان، طرود، شاهرود، سبزوار، نیشابور و سایر شهرهای خراسان بوده که برای کارگری در مزارع پنبه به این ناحیه (گرگان) مهاجرت کرده اند. اکثریت این افراد برای کارهای ساده و غیر فنی مزارع آمده اند.

با این شرح و نگرش، گرگان مهاجر پذیر سخاوتمند دو گونه ای بوده است:

۱- مهاجرپذیری درون مرزی «کشوری»

۲- مهاجرپذیر روستاهای منطقه و مناطق ترکمن نشین به ویژه از شهرستان آق قلا و نکته در روند مهاجرت به میان آوریم. در آن دو نیرو در کار است. نیروی رانش push و نیروی کشش pull. مردم برای آن به شهر مهاجرت می کنند که زادگاه آن ها چه شهر و چه روستا دیگر نمی تواند وسایل زیست و معیشت آن ها را فراهم سازد، لذا آن ها را از خود «می راند» آن ها به شهر مهاجرت می کنند، زیرا شهر نوید زندگی بهتری می دهد و به سوی خود «می کشد». گاهی نیازهای اقتصادی علت مهاجرت نیست و این فقط ماهیت اجتماعی شهر است که روستاییان و مردم دیگر را به خود می خواند.

گرگان نیروی کشش داشته است. موجودی برخاسته و برای توسعه، پوست ترکاند. بلوکات هفت و نیم عددش به ۱۷۹ قریه در سال ۱۲۷۹ شمسی به ۱۰ واحد تابعه حومه استرآباد، بندرشاه، پهلوی دژ، حومه سدن، علی آباد، کردکوی، حومه کوهپایه، بندرگز، گومیشان و حومه ملک با ۵۴۲ واحد روستا در ۱۳۵۴ شمسی فزونی یافت و در حد فاصل ۷۵ سال تعداد واحدهای جمعیتی اش ۳ برابر گردید.

جدول سه نمونه فزونی جمعیت در سه روستا که سردستی و نمونه ای انتخاب شده اند، طی

گذشت همین ۷۵ سال قابل توجه است:

اسامی روستا	سال ۱۲۷۹ شمسی جمعیت	سال ۱۳۴۵ شمسی جمعیت	سال ۱۳۵۴ شمسی جمعیت
کریم آباد	۱۲۶ نفر	۶۹۶ نفر	۹۳۰ نفر
نودیجه	۵۲۹ نفر	۱۹۷۷ نفر	۲۵۰۰ نفر
لمسک	۲۳۲ نفر	۷۰۰ نفر	۹۰۰ نفر

و سه محله سبزه مشهد، میدان و نعلبندان سال ۱۲۷۹ شمسی به محلات: درب نو، سرپیر، بلیش محله یا قزاق محله، دوشنبه ای، میخچه گران، پاسرو، سیستان محله و دباغان گسترش می‌یابند. تا پایان سقوط رژیم (۱۳۵۷) در چهره توسعه یافته فاقد برنامه‌ریزی گرگان، کوی‌های جدیدی ظاهر شدند. سلول روستا منفجر شد. از آغاز تکانه مهاجرت و مهاجرپذیری گرگان سال‌ها گذشته بود و باغ‌های معروف شهر به واحدهای مسکونی تبدیل شدند. شهر گرگان به لحاظ مساحت، خود را به کران جنگل ناهارخوران و محدوده زمین‌های روستا رساند. روستاهای حومه، اقمار شهر به حساب آمدند و می‌توان از آن‌ها به عنوان کانون‌های شهری یاد کرد.

این توسعه کمیته غیر قانونمند با مهاجرپذیری چهره‌های ترک، سبزواری، مشهدی، سیستانی، شاه‌رودی، دامغانی، ترکمن، قزاق و روستایی به عنوان «گران امروز»، گرگان شعر عاشقانه‌ای بر سر دریا، در راهنمای نیازمندی‌های گرگان معرفی گردید. بغوریت اشارتی الزام دارد تا گفته شود هیچ‌گاه توسعه امکانات اقتصادی آهنگ موزونی نداشته و امکانات فقرزده اجتماعی و فرهنگی هماهنگ نبوده است. اینک در حد اجمال بستر روند تاریخی و جغرافیایی انسانی استرآباد در تبدیل به گرگان شناخته و معرفی و دانسته شد. تغییرات جغرافیایی انسانی، نفوسی، فنی و اقتصادی و سیاسی موجب چه دستامد و تغییری در چهره گرگان گردیده‌اند. ملاحظه شد مهاجرپذیری سخاوتمندانه و درهای باز شهر گرگان بدون سیاست‌گذاری، اوضاع و احوالی به وجود آورد که نامناسب و نارضایت بخش تلقی می‌شود. رشته بیماری‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی شهر، منبعث از تظاهرات پدیده کم‌رشدی است. و درباره عنوان فریبا و دلچسب «گران، بهشت شمال ایران» باید به صراحت گفت که: سیاست‌گذاران رژیم سابق به سیمای گرگان غازه مالیده بودند.

با این پس‌زمینه و دستامدها، تکانه انقلاب و تکانه جنگ، گرگان را در بر گرفت. حال به ملاحظه این برهه می‌پردازیم و کم و کیف و مختصات توسعه و رشد و لاجرم روستازدگی جامعه‌شناختی گرگان قابل بررسی است.

شهر گرگان با جمعیت ۹۴۹۹۳ نفر در سال ۱۳۵۵ شمسی به ۱۵۴۴۳۸ نفر به سال ۱۳۶۵ شمسی افزون و رشد ۴/۹۶ درصد را دارا شد و جمعیت شهرستان به سال ۱۳۵۵، ۳۰۸۴۳ نفر و در سال ۱۳۶۵، ۳۵۳۸۴۳ نفر با رشد ۴/۳۸ درصد رشد جمعیت پیداست. در این روند،

تکانه انقلاب، تکانه جنگ، مشکلات تناور اقتصادی و کشمکش های داخلی و خارجی سبب تسریع در امر مهاجرت شد. اضافه بر آن مسأله دهقانی و مسأله ارضی می باشد که قطع مهاجران دهقانی را به گرگان فراهم نیاورد. گذشته از این سیما، مبدأ دیگر مهاجران از پنج استان کشور به این شهر قابل تأمل است:

- ۱- استان سیستان و بلوچستان.
- ۲- استان مازندران به ویژه از حومه و روستاهای بهشهر (البته بندرگز و کردکوی)
- ۳- استان سمنان شامل شاهرود و بیارجمند.
- ۴- استان خراسان.
- ۵- استان آذربایجان شرقی «تبریز»

و برون مرزی شامل افغانستان.

در یک جمع بندی می توان گفت: گرگان موزه مردم شناسی از مهاجران شد. این حال و هوا، شکاف بین رشد جمعیت به علل یاد شده و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گرگان را عمیق تر ساخته و مشکلات مسکن، اشتغال، خدمات، تأسیسات شهری و آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و غیره را عیان کرد. در فرایند پدیده مهاجران روستایی اشاره شد، حومه مرکزی به کانون های شهری تبدیل شده اند. در کالبدشکافی اش ضرورت دارد در فرصت عاجل هم که شده، تصویر روشنی از ساخت خانواده و شکل مهاجرت این کانون های شهری به دست داده شود.

گذشته از این که بیداری و آگاهی روستائیان را با خواست «تغییر و توسعه» مواجه کرده است، یکی از دلایل مهاجر فرصتی و نیروی رانش روستاهای حومه مرکزی، عدم جذب نیروی کار و نبود فرصت های شغلی در بازار کار روستایی بوده است. در این میان هر چند از نسل گذشته، بسیاری از زارعان، فرزندان زارعان قبلی هستند، اما همه آن ها شغل پدر را انتخاب نکردند. برای بعضی ها امکان اشتغال به کار کشاورزی وجود نداشت، لکن برخی دیگر به خاطر سلیقه شخصی و گرایش به مشاغل دیگر، کار کشاورزی را نپذیرفتند. آن دسته که زمین های پدری را به ارث برده بودند، تحت تأثیر انگیزه اقتصادی، به توسعه کشاورزی اقدام کردند، ولی محل سکونت خانواده را در شهر گرگان انتخاب کردند. گروهی هم بنا به تحصیلات دانشگاهی، منشا روستایی خود را از دست دادند و جذب ادارات و نهادهای دولتی و بخش خصوصی شدند. شیوع نوعی تمایلات مادی در معنای مصرف بیشتر و گرایش به تجملات و لذت از خرید لباس های جدید، ویدئو، ضبط صوت، تلویزیون و متعلقاتش.

ماشین و موتورسیکلت مستلزم توقف در شهر است. گفتمنی است کار کردن در مناطق شهری برای جوانان فرصت هایی جهت ارضای خواسته هایشان به وجود می آورد، از جمله: ترقی در حرفه که به طور آشکار زودتر از کار کشاورزی است، درآمدهای منظم و مستمر و مزایای

تأمین اجتماعی و امکانات رفاهی، اجتماعی و فرهنگی دسترس گرگان.

صورت دیگر فوری‌ترین شکل مهاجرت کانون‌های شهری، تحرک روزانه بودن آن است. پیاده، با موتورسیکلت، وانت بار، آژانس، تاکسی، مینی بوس کرایه‌ای با سرویس‌های منظم در اوقات سال، در فصول کم کاری و بی کاری کشاورزی که به عنوان خرید، تماشا و نظاره به گرگان می‌آیند. دیگر نوجوانان و جوانان دانش آموز روستایی، دختر و پسر که جدا از واحدهای آموزشی روستا، در واحدهای آموزش و پرورش گرگان شاغل تحصیل هستند. بامدادان شهر لبریکه از آدم و ماشین می‌شود و شامگاهان شهر فرسوده و خسته، تخلیه می‌گردد.

خانواده‌های کانون‌های شهری، روزانه از شهر، نان، سبزیجات، مرغ و ده‌ها کالای مصرفی نیازمندی‌های سفره و خانه را خریداری و تهیه می‌کنند. چرا که تنورها در روستاها خاموش هستند و اقتصاد خودمعیشتی نابود شده است. مجموعه‌ای علل افزایش جمعیتی و این تحرک مکانی - جغرافیایی کانون‌های شهری، گرگان را تحت فشارهای گوناگون تراکم جمعیت، کثرت وسایل آمد و رفت، فشرده‌گی و تنگی خانه‌ها، نارسایی کافی تأسیسات شهری و شدت هیاهو و ازدحام قرار داد و وادار به توسعه مرحله جدید اضطراری و غیرقانونمند برای دست یابی به مرزهای تازه‌ای کرد. این رشد تحصیل شده ناموزون، اراضی جدید کشاورزی پیرامونی و باغ‌ها را دربرگرفت و لاجرم با حذف زمین‌های زراعی و باغ‌ها، شهرک‌های جدیدی متولد شدند. حال باوری است و طبیعی می‌نماید زمین در شهر گرگان متری یک تا سه میلیون تومان و در روستاهای کانون شهری مجاور برای خانه‌سازی متری دویست تا سیصد هزار تومان خرید و فروش شود. در تکانه و ترقی قیمت زمین و خانه‌های قدیمی روستا، پدیده‌ی هجرت شهرها به هر عنوان به روستاهای جنگلی و کوهستانی بلاشک مؤثر بوده است. و این انگیزه‌ی روان‌شناسی آرامش‌خواهی برای گرگانی با اصالت شهرنشینی، چند به چند قوت بیشتری به خود می‌گیرد و انگار جان پناه‌اش را نجات از شر زندگی ماشین زده در روستای مهاجر فرصت یافته است. این خود نمودی از تمایلات جابجایی مردم شهر و روستا می‌باشد و تبعات خود را دارد. با این توجه که در روستاهای صاحب موقعیت بیلاقی، جنگلی و کوهستانی، شیر زمین بیدار شده و روستایی و پول ناشی از فروش زمین، سر ریز به گرگان و مبتلای مصرفی شده‌اند.



عکس هوایی شهر گرگان در سال ۱۳۳۶ شمسی

این است چهره «گرگان امروز مرکز استان گلستان» که میراث ما برای فرزندان و نوادگان مان می باشد. چهره‌ای با اندام واره سنگین توسعه ناموزون، نهضت آپارتمان سازی چون قارچ، خیابان‌ها و کوی‌های با منظره دالان‌واری، پل‌های روگذر و زیرگذر و دوربرگردان هوایی برای استنشاق ترافیک پُرکلافه، ساختمان‌های پُر خرج و مینی آسمان خراش‌ها به جای آن که سرمایه آن‌ها در کار تولید به کار افتد، یک جا متمرکز و راکت افتاده‌اند.

و اما جریان عدم شکفتگی و برومندی قانونمند شهر، در دو حرکت متقابل: گرگان و قانون‌های شهری، جای تأمل و تکیه کامل دارد. از یک سوی وسعت کمیت و افزایش جمعیت شهری در حال حرکت مداوم به جانب روستاهای مجاور حومه مرکزی و حتی دورتر و یا همان قانون‌های شهری. و از طرف مقابل جماعت روستاییان که از کارآیی تولیدی بازمانده‌اند، سمت و سوی هجوم رو به کعبه آمال، شهر دارند. تصویر ذهنی آمیختگی دو فرهنگ روستایی و شهری چیست؟ امر پیچیده‌ای می باشد، چه ارزش‌هایی در جامعه کنونی استان گلستان در حال تکوین است؟ فوری‌ترین دستاورد این تصویر ذهنی را می توان چنین بیان کرد: جامعه گرگان تبدیل به «شهر روستای کلان» شده است و به معرفی واقع گرایانه تر مشخصه آن، روستازدگی می باشد. روستازدگی فرایند متأثر شدن جامعه شهری از فرهنگ روستاییان است. این تأثیرگذاری به سبب مهاجرت و هجوم روستاییان به شهر و برهم خوردن قشربندی و ترکیب جمعیت شهری و از پی آن، دگرگونی در ساخت فرهنگی جامعه شهرنشین صورت گرفته است.

شهر گرگان یا مرکز استان گلستان، خاستگاه توسعه، چنین شهر روستا زده‌ای است که با ویژگی‌های فرهنگ روستایی درآمیخته و مشمول بازتاب‌های اجتماعی، فرهنگی، روانی و رفتاری شده است. توسعه کمیته و لاجرم اقتصادی ناهماهنگ با رشد شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی در کار است. علامت فقر رشد و رفتار فرهنگی، در فرهنگ ترافیک شهر گرگان گوشزد بی اثر در سال‌های متمادی به همسایه برای پارک ماشین، عدم رعایت آداب بهره از موبایل و عبور هرکی به هرکی عابرین در هرجا به هرکجا، مثال زدنی می باشد. و نیز موقعیت زبان فارسی به عنوان تفهیم و تفاهم و رونق گویش محلی در جامعه شهر. در این باره بحث فراوانی است، اما بدون آن که کسی منکر حق و ارزش و ضرورت تعالی فرهنگی گویش‌ها باشد، آیا می توان از زبان فارسی به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده یک ملت گذشت؟ گویش‌های غیر پویا و محدود محلی است که خود حامل مشکلات فرهنگی می باشند. این را هم می دانیم که فرهنگ و سنت‌های هر منطقه باید محفوظ بماند و شکوفا گردد. بر ماست که زبان فارسی؛ این عامل فرهنگی و اجتماعی را با گویش‌ها تناور کنیم، نه آن که از آن دست دوم بسازیم.

تاکنون شناخته شد اگر توسعه بی رویه و فاقد برنامه ریزی صورت گرفته و غریزه وار، خودسر و بی لگام سیمای ناهمگونی برای گرگان آفریده است، توسعه با برنامه نیز چیزی جز سطحی نگری در امر توسعه و رشد نبوده است. به قول روزنامه نویسی: تغییر دکوراسیون

منابع:

۱- دفتر روزنامه تجارت خانه ی حاجی شعبان علی برادران استرآباد که مهور به مهر «عدلیه استرآباد، محکمه ابتدایی» پلمپ شده، در سال ۱۳۱۰ شمسی. (با سپاس از محمد (مسعود) برادران)

۲- مسایل جامعه روستایی و کشاورزی در جامعه اروپایی سال دو هزار. مترجمان: مصطفی ازکیان، محمد مهاجر ابروانی، علی اکبر نیک خلق. ایران کتاب. تهران.

۳- مسایل جامعه شناسی روستایی. بارابا راویر. مترجمان: مصطفی ازکیان، محمد مهاجر ابروانی، علی اکبر نیک خلق. روزبهان. تهران، ۱۳۸۸.

۴- مسایل جامعه شناسی روستایی، ساخت‌های اجتماعی جوامع روستایی. جوانی هویدا. مترجمان: مصطفی ازکیان، محمد مهاجر ابروانی، علی اکبر نیک خلق. روزبهان. تهران، ۱۳۷۷.

۵- اقتصاد گرگان و گنبد و دشت. دکتر منصور گرگانی. انتشارات صفیعلیشاه. تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰.

۶- آلامان، مجموعه داستان از روستا و ترکمن صحرا. سیدحسین میرکاظمی. انتشارات زاویه. تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳.

۷- مسئله زمین در صحرای ترکمن. منصور گرگانی. [بی‌نا]. تهران، ۱۳۵۸.

۸- جامعه‌شناسی روستایی، روش پژوهش در روستاها. دکتر نصرالله پورافکاری. کتاب فروشی نویل. تبریز، ۱۳۵۲.

مبلدان اتاق و اداره، پیام‌آور نمودار توسعه نیست، بلکه مبین نگرش سطحی ما به توسعه و سازندگی می‌باشد. یا خرید کامپیوتر و چند دستگاه ماشین شاسی بلند برای اداره، یک تلقی ظاهری از توسعه است و نیز در این زمینه می‌توان از تغییر شکل مداوم میدان‌های شهر و احداث کادرهای سیمانی باغچه‌نما در حاشیه پیاده‌روهای کم‌عرض و پر نفس و اجرای طرح‌های تکراری، تسلسل تخریب، نوسازی، تخریب و نمونه‌های دیگر گذاشتن و برداشتن پل‌های روگذر در یک موقعیت می‌توان نام برد. ما مردم درک کرده‌ایم این نوع نگرش سطحی به امر توسعه، کشتی به خشکی راندن است. زبان زدی است مابین گرگانی‌ها، هر وقت میدان اصلی به نام شهرداری، دچار زیر و رو شدن و تغییر ظاهری گردید، دانسته می‌شود شهر، شهردار جدید پیدا کرده است. تخریب و نوسازی میدان مرکزی شهر، علامت اظهار حضور شهردار تازه مبعوث شده، است.

چنین چشم‌اندازی، این واقعیت را به وضوح نشان می‌دهد که از خصایص مدیران برنامه توسعه گرگان و گلستان این باید باشد که دارای اطلاعات اجتماعی و مطالعات اجتماعی و تخصصی توأم با دید اجتماعی باشند.

در تکمیل این نگرش و جستار، طرح این پرسش ضرورت دارد: در آینده چگونه شهر و استانی می‌خواهیم داشته باشیم؟ به توسعه و رشد از چه منظر نگاه کنیم تا نواده‌های مان به آسودگی در این استان زندگی کنند.

جامعه گرگان، این سیمای روستازده را از فراز تپه سوگله یا هزارپیچ که در دامنه‌اش جنگل مصنوعی از سرو و کاج و زمین زراعی است، نگاه می‌کنیم. از نگرش، احساس رضایتی به ما دست نمی‌دهد، حتی بحرانی است. خانه‌های قوطی شکل بدون هویت فرهنگ مرز و بوم، یال به یال تپه‌ها را طی می‌کنند و بعد در راه‌های تنگ و دشتی ناهموار تا دیوار مکروه غسالخانه گورستان، چفت چفت هم نشسته‌اند. سرپوشی نه از آسمان آبی و تن پوشی نه از مهربانی سبزه و درخت، بلکه از فلز، ایزوگام و سیمان و فقط چند لکه سبز پراکنده، همین.

سیر شتابان شهرنشینی و رنجی که گرگان از توسعه ناهماهنگ می‌برد، در جنگل تراشی‌های آزمندانه همراه با عدم تعقل. بُن‌کنی باغ‌ها، حذف زمین‌های زراعی و تباهی محیط‌زیست مسلماً آرامش بخش نیستند، به خصوص اگر این روند پیش رود، هشدار است که شهر

گرگان مرکز استان گلستان، آمیزه‌ای هراسناک از منوکسید کربن، بیوکسید کربن، متان، بیوکسید جیوه و اکسید ازت شود و نیز احتمال تهدید و خیزش و وزش ریزگردها از صحاری وسیع قاراقوم «کویر سیاه» ترکمنستان. دیگر در اتاق گاز به سر خواهیم برد. جنگل آهن و سیمان، چهره دلپذیرمان نیست. آن مسافر پس از ده سال دیدار تازه از گرگان حق دارد که بگوید: «شهر بی‌قواره، بی‌در و پیکر» از منظر دیگر آیا با روحیه امیدبخش و توان تمام می‌توانیم بگوییم: طلعت آینده گرگان و گلستان و قانون‌های شهری، آسوده‌گاهی برای نوادگان ما خواهد بود؟ و موضوع گرامی و ارجمند توسعه‌اش یعنی همه برای انسان! آری انسان! حرمت انسان.

۹- در جامعه‌شناسی خانواده ایران. علی اکبر مهدی. انتشارات پیام. تهران، ۱۳۵۴.

۱۰- مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران. دکتر جمشید بهنام و دکتر شاپور راسخ. انتشارات خوارزمی. تهران، ۱۳۴۸.

۱۱- جهان سوم و پدیده کم‌رشدی. ایولکست. ترجمه: منیر جزئی (مهران). انتشارات امیرکبیر. تهران، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).

۱۲- نخیه سیفیه. محمدعلی قورخانچی، به کوشش: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. نشر تاریخ ایران. تهران، ۱۳۶۰.

۱۳- کتاب آگاه، مجموعه مقالات درباره ایران، مسائل ارضی و دهقانی. انتشارات آگاه. تهران، ۱۳۶۱.

۱۴- یادگارنامه فخرایی. به کوشش رضا رضازاده لنگرودی. نشر نو. تهران، ۱۳۶۳.

۱۵- کلک، ماهنامه هنری و فرهنگی. شماره ۲۸، تیرماه سال ۱۳۷۱. تهران.